

م. ع. اطرافی

جنگ نافرجام افغانستان ۳۷ ساله شد

انگیزه آغاز جنگ ۳۷ ساله افغانستان با لای چه موضوع بود و چه وقت آغاز گردید؟

انگیزه اصلی جنگ، ترور مرحوم میراکبر خیبر شخصیت دانشمند، عالم و تحلیل گرجسته سیاسی در رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که بحیث استاد در بین اعضای حزب شهرت داشت. بخاطر موضع گیری و دفاع سرسختانه اش از منافع ملی و حاکمیت ملی که کودتا را در کودتا را در مغایرت با مرامنامه، خط مشی و اهداف حزب میدانست و کودتا را مغایر خواست و اراده مردم ارزیابی میکرد و در برابر کودتا مقاومت میکرد که نا به هنگام و گمنام کشته شد.

جنازه اش از مکروریان برداشته شد و به مشایعت هزاران عضو حزب، دوستان علاقمندان اش الی شهدای صالحین بدرقه و در آن گورستان به خاک سپرده شد. خطابه های انقلابی و تهدید آمیز رهبران جناح خلق و پرچم در مراسم تدفین مرحومی و با نمایش دادن قدرت حزب، دولت سردار محمد داود خان را به هراس انداخت که بلا فاصله به باز داشت رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبادرت کرد.

حفیظ اله امین مسئول نظامی جناح خلق که تا هنوز بازداشت نشده بود از موقع استفاده کرد فرمان کودتا را از خانه اش از طریق اعضای رابط اش با اردو صادر کرد و جنگ در افغانستان با کودتای انقلابی حفیظ اله امین در ۷ ثور سال ۱۳۵۷ آغاز گردید و سر انجام به جنگ تمام عیار جهاد و انقلاب ادامه پیدا کرد. امریکا و متحدین که جبهه مجاهدین را حمایت و تقویت میکردند معادله جنگ را به نفع مجاهدین تغییر داده بود. شوروی که با افغانستان بیش از دو نیم دهه دوستی راهبردی داشت و در ایجاد زیربناهای اقتصادی و تقویت اردوی افغانستان ملیارد ها دالر سرمایه گذاری کرده بود از حمایت امریکا و متحدین و پیشرفت مجاهدین در جنگ به هراس افتیده بود. دولت دوست خود در کابل را حمایت و تقویت میکرد. موضع گیری متضاد و مداخله امریکا و شوروی در دو قطب جنگ داخلی افغانستان، عملن جنگ افغانستان را به جنگ نیابتی دو ابر قدرت جنگ سرد تبدیل نمودند. رهبری و مدیریت عملیات های جنگی را در پشت پرده بدست خود گرفتند.

با تحریک احساسات دینی و مذهبی شگاف اختلافات و خصومت هارا بین مردم ما عمیق تر ساخته رفتند که از آن استفاده های تاکتیکی و راه بردی کردند که جنگها به نفع دشمنان افغانستان تمام شده رفت و به دربردی و تباهی مردم و بربادی کشور ما تا امروز ادامه دارد.

علت دیگر ادامه جنگ ها در افغانستان اختلافات راهبردی بین شئونستان، قشور فوقانی و حاکمان قدرت طلب اقوام ومجاهدان میباشند که یکی دوقوم و تنظیم جهادی برای رسیدن به قدرت و حاکمیت مطلق در افغانستان با هم رقابت و مبارزه میکردند و میکنند که برای رسیدن به اهداف شان از هروسيله مشروع و نا مشروع بشمول جنگها علیه یک دیگر و تقلبات در انتخابات دریغ نورزیدند. متباقی اقوام واحزاب سیاسی ملی، نیروهای پیشرو و ترقی خواه در افغانستان بخاطر صلح، مساوات و عدالت در جامعه مبارزه میکردند و میکنند که از جانب هیچ کشور خارجی حمایت نشدند و نمی شوند. روی همین اختلافات، خواست ها ومطالبات، ائتلافها و سازش ها در دوردوم انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ شکل گرفت که به تقلبات گسترده انجامید و کشور را به بحران شکننده مواجه ساخت. با وصف شمارش دوباره آراء، تقلبات تصفیه شده نتوانست و احتمال بحران عمیق تر سیاسی و اجتماعی پیش بینی میشد که برای جلوگیری از بحران داخلی به مداخله و وساطت وزیر خارجه امریکا و نماینده ملل متحد به تفاهم نامه سیاسی و ایجاد دولت وحدت ملی توافق هر دو کاندید رقیب کسب گردید. اما اختلافات راه بردی شان دست ناخورده باقی ماند که در دولت وحدت ملی اظهار من الشمس ظهور کرد که اجرای امور کشور را فلج ساخته و زمینه گسترش فعالیت های ترورستان و قاتلان را در جنگهای نیابتی و استخباراتی در دوره حاکمیت یکساله دولت وحدت ملی بیشتر فراهم ساخته است که کفاره آنرا سربازان امنیتی و دفاعی کشور و مردم مظلوم افغانستان با سر و مال شان می پردازند.

علت دیگر ادامه جنگها در افغانستان، موضع گیری مبهم و غیر روشن و دو پهلو امریکا، انگلستان و ناتو در رابطه با افغانستان، پاکستان و ترورستان میباشند که امریکا و ناتو از اجرای تعهدات شان در تجهیز نیروهای مسلح افغانستان و حمایت از افغانستان بموجب توافقنامه امنیتی عدول کردند و قوای مسلح افغانستان را در برابر حملات ترورستان و مداخلات پاکستان آسیب پذیر ساختند. امریکا قوت قوتاس های خود را در افغانستان سر داده میرفت اما تخم های خود را در پاکستان گذاشته میرفت که اعتبار خود را در بین مردم افغانستان به حیث دوست ستر اژیک و امنیتی به کلی از دست داده رفت. اگر امریکا در افغانستان واقعن صلح میخواست و یا بخواهد در قدم اول باید قوای زمینی و هوایی افغانستان را با سلاحهای تعرضی و دفاعی مورد نیاز مجهز میساخت و یا بسازد تا یک توازن بین تعرض و دفاع در جنگ به وجود میامد، در آن صورت مردم افغانستان بالای مذاکرات امریکا با پاکستان در باره صلح افغانستان اعتماد میکرد. حال که ترورستان به حمایت پاکستان در موقف جنگهای تعرضی قرار دارند و افغانستان در جبهه دفاعی در موقف ضعیف قرار دارد و تنها میجنگد. بیم آن میرود که به پاکستان و ترورستان

امتیاز بیشتر داده شود و یک صلح مشروط و ننگین مخالف خواست مردم افغانستان بالای دولت وحدت ملی تحمیل شود. شاید صلح اصلن موضوع بحث نباشد زیرا در ایجاد صلح امریکا، پاکستان، طالبان و داعش منافع مشترک اقتصادی شان را از منابع استخراج غیر قانونی معادن و قاچاق مواد مخدر در افغانستان از دست میدهند. وقتیکه ایالات متحده امریکا در امور سیاسی کشور ما مداخله کرد و آراء مردم را در نتیجه تقلبات به توافقنامه سیاسی تعویض کرد، باید دولت دست نشانده وحدت ملی اش را حمایت میکرد تا هر دو رهبر به معنی واقعی آن دولت وحدت ملی پایدار و کارا را تشکیل میدادند که افغانستان را از این همه جنگها و دربردی ها نجات میدادند. عدم تجهیز اردوی افغانستان و عدم حمایت لازم دولت وحدت ملی از جانب امریکا و ناتو و عدم تحرک امریکا و ناتو در امر صلح افغانستان آب را به آسیاب ترورستان و مداخله گران پاکستان ریختند و میریزند که موجب بی اعتمادی و مأیوسی مردم افغانستان از اجرای تعهدات و حمایت امریکا و ناتو در افغانستان شده است. مردم افغانستان ناگزیر شدند برای دفاع مشروع از افغانستان به خیزش های مردمی که یگانه قدرت شکست ناپذیر در طول تاریخ افغانستان بوده است متصل شدند و میشوند و سلاح مورد نیاز افغانستان را از سایر کشورها تدارک خواهند نمود. خیزش های مردمی روز تا روز اوج میگیرد که حامیان و مهره های ادامه جنگ و دولت وحدت ملی را نگران ساخته که تحت بهانه ملیشه سازی تلاش مینمایند جلو خیزش های مردمی را سد نمایند که به بی اعتباری بیشتر شان در جامعه افغانستان منجر خواهد شد. زیرا خود دولت وحدت ملی هیچ کاری را تابحال به منافع ملی و منافع مردم به ثمر نرسانیده و اعتماد شان را در بین مردم از دست داده اند. مردم افغانستان حال دوست و دشمن خود را خوب شناخته اند و به هیچ کسی اجازه نمیدهند که خیزش های مردمی را متلاشی بسازند. وطن پرستان افغان جد و جهد مینمایند که خیزش های مردمی را در برابر دشمنان افغانستان سازمان یافته، متحد و یکپارچه تنظیم و مدیریت نمایند. زیرا تا هنوز دسایس، مداخلات و جنگها در افغانستان فرو کش نکرده است بل خشن تر و فاجعه آمیزتر همچنان ادامه دارد.

هموطنان عزیز و گرامی، اوضاع افغانستان، منطقه و جهان روز تا روز وخیم تر شده میرود، کارد دوست نماها و دشمنان افغانستان به استخوان و گلوی مردم ما رسیده که به کشتار، قطع سرهای مردم و سربازان ما در ولایات مختلف افغانستان به عملیات های عادی شان تبدیل شده است. بخصوص قطع سر ۷ نفر از هموطنان مظلوم خود را به چشمهای خود دیدیم که از جانب تمام اقوام با هم برادر افغانستان در تظاهرات صد ها هزار نفری تا دروازه دخولی ارگ ریاست جمهوری بدرقه گردید و به نمایش گذاشته شد که حامیان داخلی، منطوقی، فرامنطقوی ترورستان را محکوم کردند و دولت پوشالی وحدت ملی را به سازش، بی کفایتی و به عدم شهامت در دفاع از وطن، مردم و سربازان دفاعی کشور ملزم ساختند که قادر به دفاع از منافع ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور نیستند. خواستار تغییرات اساسی در عملکرد رهبران دولت شدند که از منافع ملی

دفاع و حمایت نمایند. فریاد های از بین مردم بلند شده که نباید فرصت هارا بخاطر وعده های توخالی دولت وحدت ملی از دست داد. باید عمل شان را محک قضاوت قرارداد. مردم وعده های شان را با عمل شان تجربه کرده اند. مردم آرزو ندارند بار دیگر فریب بخورند و آزموده را دو باره بیازمایند.

اگر هر دو رهبر دولت وحدت ملی کمترین احساس و درک از واقعیت های تلخ جامعه و تاریخ می داشت و متوجه درد ها، رنج ها، تلفات و خواسته های جدی، قهر و غضب مردم افغانستان شوند و به مردم و وطن خود دلسوزی داشته باشند حتمن به بی تفاوتی های شان در مقابل وطن و جامعه تجدید نظر خواهند کرد. زیرا وحدت نظر و عمل این دو رهبر صد در صد آرای شفاف مردم را با خود دارند و از جمله قوی ترین دولت انتخابی مردم به شمار می آیند. در ادامه اختلافات و کشمکش های شان بالای تقسیم قدرت هر دوی شان آرای مردم را از دست میدهند و به دولت برآمده از تقلب و غیرقانونی سقوط میکنند و با مردم خود که برای پیروزی شان در انتخابات رای داده بودند در تضاد قرار خواهند گرفت که حمایت مردم را از دست خواهند داد و مردم آراء شانرا از نزد شان واپس خواهند گرفت.

تجارب تاریخ به این حقیقت صحنه میگذارد که جنگهای اقتصادی از جانب استعمار و امپریالیسم در پوشش جنگهای صلیبی، دینی و مذهبی براه انداخته شده است. امروز اسلام ناب و عقلانی به اسلام احساساتی و واهی در اذهان کوراندیشان و افراط گرایان اسلامی تبلیغ و تزییق شده که به هر عمل جنایت کارانه ضد بشری و ضد اسلامی مباردت میورزند و در جنگهای اقتصادی از نزد شان بحیث روبات های بی شعور استفاده های تاکتیکی و راهبردی مینمایند و مانند حیوانات در جنگها کشته میشوند و دیگران را هم وحشیانه به قتل میرسانند.

علت اصلی ادامه جنگها در افغانستان هم جنگ اقتصادی است که برای دستبرد تریلیونها دالر ذخایر معدنی افغانستان و عواید سرشار مواد مخدر افغانستان طراحی شده است که در ادامه جنگها میتوانند به منابع گران بهای معادن افغانستان دست رسی پیدا کنند و معادن ما را غیر قانونی استخراج نمایند و به یغما ببرند. عدم تفتیش و نظارت از محموله های وسایط نقلیه زمینی و هوایی امریکا که در مواد موافقتنامه امنیتی افغانستان و امریکا گنجانیده شده است که توسط آقای کرزی با امریکا نهایی شده بود، و از جانب اشرف غنی در دومین روزکاری ریاست جمهوری اش امضاء شد، که بموجب آن افغانستان نمیتواند محموله های ورودی و خروجی وسایط نقلیه امریکایی را در افغانستان تفتیش نماید، قابل تأمل میباشد. این موضوع برای چه منظور بالای افغانستان در موافقتنامه امنیتی با امریکا تحمیل شده است اگر با برنامه های جنگ اقتصادی رابطه نداشته باشد. برای رسیدن به این اهداف اقتصادی شان گروه طالبان را قبلن ایجاد کردند و صبغه دینی و مذهبی برای شان داده شد که جنگ اقتصادی افغانستان را به جنگ نیابتی دینی و مذهبی رنگ آمیزی کردند تا هدف اصلی جنگ اقتصادی افغانستان برملاء نشود پنهان باقی بماند. از آن زمان به بعد جنگهای نیابتی ترورستی شرق میانه و شمال افریقا را

فرآگرفت که بیشتر کشورهای ثروتمند منطقه را متأثر ساخته است که تا امروز جنگهای نیابتی ترورستی در مناطق مذکور و افغانستان با شدت تمام تر ادامه دارد که ترورستان هر کشور و منطقه تحت نام های متفاوت به جنگهای نیابتی و ترورستی شان ادامه میدهند که از یک سر چشمه آب میخورند و رهبری میشوند. جنگهای اقتصادی تا زمانی ادامه پیدا میکنند که ذخایر معادن و منابع اقتصادی مذکور به پایان خود رسیده و خالی شده باشد. فساد گسترده، چور و چپاول دارایی های عامه، رشوت، اختلاس ملیارد ها دالر کمک های بین المللی، عواید سرشار مواد مخدر که در رأس آن کرزی دست نشانده قرار داشت و دارد که در هماهنگی با آقایون اشرف غنی و عبدالله عبدالله دست نشانده دیگری شان بازی شیر و خط را در افغانستان براه انداخته اند که به سر نوشت مردم و کشور ما بازی خطر ناکی را دنبال میکنند و حرکت دولت وحدت ملی را با اعمال غیر قانونی، تعلل، وقت کشی ها، کمیسیون سازی ها و به عقب انداختن اجرای امور عاجل کشور از مسیر اصلی آن به بیراهه سوق و به شکست مواجه ساخته و میسازند.

بیکاری، فقر و بی روزگاری مردم، علت دیگر ادامه جنگها در افغانستان میباشد که زمینه ساز سرباز گیری برادران ناراضی، مخالفین سیاسی، باغیان و داعشیان را در جامعه فراهم ساخته است که دولتمردان افغانستان و متحدین امنیتی شان در برابر آن بی تفاوت برخورد کرده و میکنند. حتی افواهایی شنیده میشود که ترورستان را از یک محل به محل دیگر و از یک منطقه به منطقه دیگر بدون بازرسی نقل و انتقال میدهند و از آنها حمایت مینمایند که باعث ادامه جنگها و تقویت ترورستان در افغانستان شده است.

موضوع دیگری که در نزد مردم افغانستان مبهم و تاریک باقی مانده است، این پرسش است که امریکا، انگلستان و ناتو در افغانستان صلح میخواهند و یا ادامه جنگ! جواب این سوال را در هدف ایجاد کشور و دولت نو بنیاد پاکستان باید جستجو کرد که در جغرافیه این منطقه کشور و دولتی بنام پاکستان سابقه تاریخی نداشت و ندارد. نهضت آزادی خواهی و استقلال طلبی و مبارزات عدم تشدد مهاتما گاندی رهبر آزادی خواه هندوستان پایه های استعمار کهن کار انگلیس را به لرزه در آورده بود و استعمار انگلیس به این نتیجه رسیده بود که دیگر بالای کشور هندوستان حاکمیت کرده نمیتواند. برای ادامه نفوذ اش در این منطقه بدیل دیگری را در پیش گرفت. اختلافات ادیان را در هندوستان دامن زده رفت، بخصوص اختلافات شدید را بین پیروان دین اسلام و سایر ادیان هندوستان بیشتر دامن زده رفت که به درگیری های محلی انجامید. با وصف این درگیری ها استعمار انگلیس نتوانست جلو نهضت سراسری استقلال طلبی مردمان هند را سد نماید. انگلیسها در تبنای با حزب مسلم لیگ که خود آنرا ایجاد کرده بود طرح تجزیه هندوستان را به دو قسمت، هندوستان و کشور نو بنیاد پاکستان عملی ساختند. هندوها را از پاکستان به هندوستان فرار دادند و یک قسمت مسلمانان را از هندوستان به پاکستان فرار دادند که در چنین فرار دادن ها و جا و بیجا شدن ها بیش از یک میلیون انسان از هر دو

طرف فجیعانه کشته شدند. سرانجام ایجاد کشور نام نهاد پاکستان غربی و شرقی را با جوی های خون در سرزمین های اشغالی افغانستان و هندوستان تحمیل کردند و دولت دست نشانده و میراث خور شان را در آن حاکم ساختند که تا امروز برای شان خوش خدمتی میکند. ادامه اختلافات مرزی و ارضی بین افغانستان و پاکستان از یک طرف و تشدید اختلافات ارضی و آغاز سه جنگ بین هندوستان و پاکستان بالای کشمیر از طرف دیگر و تداوم خصومت ها بین این سه کشور تداوم نفوذ امریکا و انگلستان را در این منطقه جهان تضمین میکند که از اهداف ستراتژیک امریکا و انگلستان به شمار می آید که از جانب پاکستان عملی میشود. استقرار صلح و ثبات بین افغانستان، پاکستان و هندوستان نقش و نفوذ امریکا و انگلستان را در این منطقه ی سرشار از معادن و نفت و گاز منتفی میسازد که به احتمال قوی به پاکستان اجازه نخواهند داد که این سه کشور همسایه به صلح و ثبات دوامدار بین شان نایل شوند. مگر اینکه قدرت های رقیب امریکا و انگلستان در امر صلح و ثبات این منطقه سرمایه گذاری و میانجی گری نمایند و جلو پیشروی نظم نوین قدرت های غربی را سد نمایند و همکاریهای منطقوی را عادلانه و صادقانه پی ریزی نمایند که به نفع همه کشورهای منطقه تمام میشود. زیرا تجارت منطقوی و نقل و انتقالات اموال تجارتي بین کشورهای همسایه کمترین قیمت و کمترین وقت را در برمیگیرد که همه کشورهای منطقه از آن منفعت میبرند.

بدون اجماع و همکاری های منطقوی نه صلح در این منطقه جهان تأمین میشود و نه همکاری های دوجانبه و چند جانبه اقتصادی، تجارتي و ترانزیتی رونق پیدا میکند که از نیازهای اولی و مشترک کشورهای این منطقه بشمار می آید. امریکا و پاکستان خوب میدانند که در اجماع و همکاریهای منطقوی جنوب آسیا و آسیای میانه جا ندارند. قبل از آنکه اجماع منطقوی برگزار شود و افغانستان نقش فعال را در آن بازی نماید، دید و بازدید های رهبران ملکی و نظامی پاکستان با دولت امریکا آغاز شد و راحل شریف آخرین رهبر نظامی و استخباراتی پاکستان بود که با مقامات عالی رتبه امریکا ملاقات کرد و در باره افغانستان و در غیاب افغانستان تصمیم گرفتند. که قابل تأمل میباشد.

بعد از بازگشت راحل شریف از امریکا، باعجله مذاکرات همکاریهای اقتصادی، ترانزیتی تعرفه های گمرکی و دیگر مطالب بین افغانستان و پاکستان آغاز گردید که از جانب دولت وحدت ملی و جانب پاکستان با خوشی استقبال گردید. آیا واقعا باعث خوشی است و یا زیر کاسه نیم کاسه های وجود دارد.

واقعیت این است که پاکستان بخاطر حمایت از تروریزم و امریکا به خاطر اینکه کشور این منطقه نیست در اجماع و همکاری های کلان منطقوی جا ندارند.

بیم آن میرود که پای دولت وحدت ملی را در یک زولانه مشترک با پای پاکستان بسته نمایند و افغانستان جبرن در قیمومت پاکستان قرار بگیرد و از خود استقلال عمل نداشته باشد که در اجماع و همکاریهای اقتصادی منطقوی اشتراک نماید. مردم افغانستان، پارلمان و جامعه مدنی افغانستان باید این موضوع را تحت نظر و دقت جدی قرار بدهند

و نگذارند که دولت وحدت ملی دومین اشتباه بزرگ خود را به خاطر امتیاز دادن و خوش خدمتی به پاکستان مرتکب شوند.

ظهور داعش در پاکستان و افغانستان تهدید دیگریست که امنیت و ثبات این منطقه را به مخاطره مواجه ساخته است که هیچ کشور این منطقه به تنهایی در برابر این خطر بزرگ مقاومت کرده نمیتواند. لازمی و ضروری است که همه کشورهای این منطقه بدون ضیاع وقت، یک جبهه متحد و مشترک دفاعی را علیه نفوذ داعش، سایر ترورستان و حامیان شان سازمان دهی نمایند و از سرزمین ها و منابع طبیعی کشورهای این منطقه مشترک دفاع و حراست نمایند. بدیل دیگری مطمئن تر از این وجود ندارد. تا زمانی که ما به اجماع منطقی نایل گردیم باید کارهای خانگی خود را با درایت و شهامت در اتحاد و همستگی مردم و قوای امنیتی خود انجام بدهیم. هیچکس بشمول دولتهای دست نشانده، مردم افغانستان را تا آن سرحد کمک نمی کنند که مردم افغانستان به پای خود ایستاده شوند. به خاطر دارید که در مدت ۱۴ سال اخیر مردم ما را تشنه لبان به ساحل دریا بردند و تشنه لبان واپس آوردند و سرانجام آب را خودشان نوش جان کردند.

در کارهای خانگی کدام کارها در اولویت های ما قرار دارد. افغانستان در کام استعمار، امپریالیسم، تروریسم، شئونیزم، بنیادگرایی، فساد و دسایس ستون پنجم و مافیاها فرورفته که در حاکمیت رهبران دست نشانده هیچ کاری به منافع ملی خود کرده نمیتوانیم. تغییرات شگرفی در افغانستان، منطقه و جهان در حال شکل گرفتن است. خیزشهای مردمی در افغانستان بر ضد جنگ و مداخلات خارجی ها اوج گرفته می رود که از شعور و آگاهی سیاسی مردم ما نمایندگی میکند. مردم منطقه به این باور رسیده اند که تروریسم، داعش و حامیان شان صلح و امنیت افغانستان و منطقه را بمخاطره مواجه ساخته است. کشورهای منطقه به تنهایی نمیتوانند از خود مستقلانه دفاع نمایند. اجماع منطقی و دفاع مشترک را نیاز اولی در مقابل ترورستان، داعش و حامیان شان میدانند. در سطح جهان هم نظم نوین و جهان یک قطبی شکست خورده است. در عمل جهان به دو قطب تقسیم شده و موضع گیری دارند. برای افغانستان این امکان بوجود آمده است که موضوع تروریسم و صلح افغانستان را در اجماع منطقی مطرح بسازد تا به یک صلح عادلانه و آبرومندانه نایل شویم. پاکستان و امریکا که موقف خودها را در اجماع منطقی ضعیف می بینند تلاش دارند با پیش کش مذاکرات مجدد بین افغانستان، طالبان و پاکستان را آغاز نمایند تا یک صلح مشروط و نیم بند را بالای دولت وحدت ملی تحمیل نمایند. به احتمال دیگر دولت وحدت ملی حاضر شده باشد قبل از عهد نامه صلح دائمی در قرارداد های فرعی آب، اعمار بند های برق، امور ترانزیتی و انتقالی، تعرفه های گمرکی، تجارت و دیگر موارد به پاکستان امتیاز بدهد و موضوع صلح و مداخلات پاکستان در امور داخلی افغانستان و اعزام ترورستان به افغانستان را در عقب پرده ابهام چانه زنی نماید. باید قبل از امضاء هر موافقتنامه و قرارداد، مسوده ان به مراجع حقوق دانان و جامعه مدنی افغانستان جهت مطالعه و مشوره راجع شود و مشوره شان در زمینه

گرفته شود که به سرنوشت موافقتنامه استخباراتی بین افغانستان و پاکستان دچار نشود
و احتمال سوء استفاده و فساد هم رفع و برطرف شود.
یگانه راه نجات مردم ما در اتحاد، وحدت و همبستگی خود مردم ما نهفته است که
خیزش های مردم خود را سازماندهی، مدیریت و رهبری نماییم. با براه اندازی
اعتراضات مدنی و تظاهرات مسالمت آمیز و صلح آمیز، ما خواستهای خود را باید به
گوش جهانیان برسانیم. از نهضت صلح آمیز مردم افغانستان همه جهانیان دفاع و حمایت
مینمایند. در جنگ اتهام زنی ضد دینی، ترورستی و گوریلابی احتمال کامیابی و پیروزی
ما بعید به نظر میرسد. مردم جهان حتی از جنگ عادلانه ما هم حمایت نخواهند کرد.
زیرا کلمه جنگ خون و وحشت را در اذهان جهانیان منعکس میسازد که جهانیان با کلمه
جنگ نفرت دارند.

ما بدون حمایت مردم و سازمانهای صلح خواه منطقه و جهان صلح را در افغانستان به
تنهایی خود آورده نمیتوانیم. ما باید از هر طریق ممکن با سازمانهای صلح خواه و مردم
منطقه و جهان تماس و ارتباط محکم پیدا کنیم، خواستهای مشروع و انسانی خود را با آنها
در میان گذاشته و شریک بسازیم. در این صورت پله صلح در مقابل پله جنگ سنگین تر
میشود و فاصله صلح کوتاه تر میشود و مردم ما به آینده صلح امید وار میشوند.
پیروزی پاینده باد صلح در افغانستان و سراسر منطقه و جهان. من الله توفیق

۲۴ نوامبر ۲۰۱۵